



تغییر همان ساختن است

علی معنوی

1

در شرایط خاص تاریخی به سر می‌بریم: شرایطی که بیش و پیش از هر زمان دیگر نیازمند «تصمیم و تدبیر» در شرایط «فقدان» «تصمیم و تدبیر» (به بیان دریدا) است. تاریخ اکنون ما یکبار دیگر بساط آزمون بازیگران عرصه‌ی تصمیم و تدبیر این مرز و بوم کهن و سرفراز را گسترده و چگونگی عبور آنان از هفت‌خوان شرایط کنونی را به نظاره نشسته است. این آزمون، آزمون «ساختن آینده‌ی بهتر» است. در این آزمون، بازیگران عرصه‌ی تصمیم و تدبیر باید تلاش کنند آینده را از رهگذر ردگیری آثار و نشانه‌هایش که در سرزمین «گذشته» و «حال» باقی گذارده است، مورد تعقیب قرار دهند. به بیان دیگر، آنان باید «آینده» را که در زمان «گذشته» و «حال» مخفی است، بیابند و سپس اراده کنند که آن را متحقق کنند. یعنی تلاش کنیم به‌جای پیش‌بینی تجریدی، تحلیلی و ذهنی آنچه در آینده رخ خواهد داد، بدیل‌های مناسبی ارائه نموده و مناسبت‌ترین آن‌ها را به‌مورد اجرا گذارند. شعار این آزمون این گفته‌ی بودا است که: «ما همان چیزی هستیم که انجام داده‌ایم و آنچه‌ی خواهیم بود که اکنون انجام می‌دهیم». بازیگران در فرایند این آزمون نباید صرفاً به ادراک چیزهایی همت گمارند که انتظار ادراک شان را دارند. باید بدانند که کلیشه‌ی انتظارات به‌طور ناخودآگاه، آنان را هدایت می‌کند که جست‌وجوگر چه باشند، چه چیزی مهم است و آنچه مشاهده می‌شود چگونه تفسیر گردد. این کلیشه‌ها یک نظام ذهنی را تشکیل می‌دهند که آنان را مستعد می‌سازند به شکل معینی فکر کنند، تصمیم بگیرند و تدبیر کنند. باید بدانند که نظم ذهنی آنان شبیه یک عدسی یا پرده‌ای است که از طریق آن، آنان به جهان می‌نگرند. لذا، مقدمه‌ی ساختن آینده، عادت دادن خود به ادراک واقعیت‌های آزردهنده‌ای است که هیچ‌گاه تمایلی به دیدن و شنیدن و فهم آنان نداشته‌اند.

2

اما در این شرایط خطیر، برخی از اربابان تصمیم و تدبیر ما که زیستی «بر زمانی» و نه «در زمانی» دارند، اساساً گذشت سریع ایام را احساس نمی‌کنند، و از دست دادن فرصت‌های تاریخی چندان روح و روان آنان را نمی‌آزارد. اینان چندان تمایلی به شنیدن واقعیت‌هایی نظیر این که «آینده موضوع اراده‌ی آگاهانه و به‌هنگام

انسان‌هاست» ندارند. در هر شرایط سخت تاریخی، خرامان‌خرامان طی طریق می‌کنند و سر هر کوچه و بازاری توقف کرده و لحظه‌ها را در طرح و بحث مسائل حاشیه‌ای گم می‌کنند و در انتظار آمدن «آینده»، «حال» را نیز از دست می‌دهند. برخی از این برخی در هزارتوی انگاره‌های خود سخت گرفتارند و غافل از آنند که رود زمان شتابان در حال گم شدن در افق است و اگر نجنبند از موج‌های سبزش جز کفی نصیب آنان نخواهد شد. برخی دیگر از این برخی، هم‌چون مرغکان خسته‌ی سنگین‌بال در کلبه‌ی نمناک انگاره‌های خود به انتظار نشسته‌اند، خیره در افق و با خود می‌گویند: شاید رود زمان برگردد باز با یک سبد پر پرواز، شاید روزی آن سفرکرده حلقه بکوبد بر در، شاید که بیاید و بماند، شاید، به مرام ما درآید. این عده از مردمان، چنان در چنبره‌ی دنیای فسرده و خامش انتظار گرفتار آمده‌اند که صدای پای زمان «حال» را که رفتن را و به افق پیوستن را اراده کرده است، نمی‌شنوند. این گروه از نخبگان لازمان و لامکان نمی‌خواهند بپذیرند که شدیداً نیازمند بازسازی احساس و برداشت خود از زمان در عصر تغییرات شتاب‌آلود کنونی هستند، نمی‌خواهند باور کنند که عصر آنان، عصر بت‌شکنی است و به هیچ جامعه‌ای مجال نمی‌دهد که عقب‌ماندگی خود را در پرتو «بت‌های ذهنی» توجیه نماید، و تبعاً نمی‌خواهند تلاش کنند تا با تکیه به اراده‌ی معطوف به آگاهی و اقتدار، بت‌های پندار را شکسته و با بازتولید ارزش‌های اصیل و شکوفا کردن استعدادهای نهفته در جامعه، راه جامعه را به‌سوی آینده‌ای بهتر هموار نمایند.

3

برای برون‌رفت از این وضعیت، نخست، باید باور کرد که «آینده همان ساختن است». اما توصیف آینده به‌عنوان «قلمرو امکان» را نباید به این معنا فرض کرد که آدمیان قدرت نامحدودی برای خلق رؤیاهای خود دارند. بلکه چنین توصیفی باید آنان را در موقعیت ملوانی قرار دهد که هم‌زمان باید باد را پیش‌بینی کنند که در حال شروع به وزیدن است و در همان زمان عجله کنند که به نقطه‌ی امنی برسند. دوم، باید پذیرفت که «چیزی مطبوع‌تر و مطلوب‌تر از یک باد برای کسی که مقصد خود را نمی‌داند، نیست». چه علائم و نشانه‌های دلالت‌دهنده و راهنمایی برای پیش‌بینی و شناخت روندهایی که در محیط استراتژیک ما جاری و ساری هستند می‌توانند وجود داشته باشند، زمانی که خود ما نمی‌دانیم به کجا می‌رویم؟ صرفاً با قرار گرفتن در مسیر است که آینده در قلمرو اراده‌ی ما قرار می‌گیرد و موضوع ساختن و پرداختن می‌شود. سنکا می‌گوید: «کسی که نمی‌داند که دارد به کجا می‌رود، نمی‌تواند بگوید که کدام جهت وزش باد برای او مطلوب است». اگر خود ما ندانیم که به کجا می‌خواهیم برویم، چه هدفی می‌تواند برای تلاش جهت پیش‌بینی آینده‌های محتمل و روندهای پنهان در محیط استراتژیک کنونی مان وجود داشته باشد؟ از این جهت است که آینده‌حیطه‌ای برای اراده است. سوم، باید بر این اصل گردن نهاد که «هیچ راه برون‌رفتی از شرایط موجود، وجود ندارد که وضعیت موجود را به چالش نکشد،

حتی اگر به این نتیجه منتهی گردد که وضعیت موجود بهترین حالت ممکن است». چهارم، باید پذیرفت زمانی که چیزی فوری است، قبلاً دیر شده است. تالیراند می‌گوید: «اوقات و لحظاتی که ما آن‌ها را به‌عنوان لحظه‌ی اضطراری در نظر می‌گیریم یا اعلام می‌کنیم، اوقاتی هستند که زمان از کف رفته است». ما دائماً از تصمیم‌گیران می‌شنویم که می‌گویند: «من دارم این کار را انجام می‌دهم، زیرا انتخاب دیگری ندارم». اما اگر آن‌ها آدم‌های راست‌گویی باشند، باید چنین بگویند: «من دارم این کار را انجام می‌دهم زیرا دیگر انتخاب دیگری ندارم» که معنای آن این است که او اجازه داده زمان و فرصت از کف برود و به نقطه‌ی یا لحظه‌ای رسیده که هم‌چون بازی شطرنج، ناچار به یک حرکت اجباری است. پنجم، باید باور کرد که عصر ما، عصر سرعت و تحول است و تنها چیزی که در آن ثبات دارد «بی‌ثباتی» است و بپذیریم که تحولاتی که در این عصر حادث شده‌اند، به‌مراتب ژرف‌تر و گسترده‌تر از تمامی اعصار دیگر هستند، و به دنبال آن، بکوشیم تا تدبیرهای خود را با تغییرات محیطی هماهنگ و هم‌زمان نمایند، تا حوادث آن‌گونه که تدبیر و اراده می‌کنیم حادث شوند.